

مفروضات - عالم وجود بدایتی ندارد

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



عالم وجود بدایتی ندارد " مبدأ انسان " - مفروضات - اثر

حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

بدانکه یک مسأله از غوامض مسائل الهیه اینست که این عالم وجود یعنی این کون نامتناهی بدایتی ندارد و از پیش بیان این مطلب شد که نفس اسماء و صفات الوهیت مقتضی وجود کائناتست هر چند مفصل بیان شد حالا هم مختصری ذکر میشود . بدانکه ربّ بی مرئوب تصور نشود سلطنت بی رعیت تحقق نماید معلّم بی متعلّم تعین نیابد خالق بی مخلوق ممکن نگردد رازق بی مرزوق بخاطر نیاید زیرا جمیع اسماء و صفات الهیه مستدعی وجود کائناتست . اگر وقتی تصور شود که کائناتی ابداً وجود نداشته است این تصور انکار الوهیت الهیه است و ازین گذشته عدم صرف قابل وجود نیست اگر کائنات عدم محض بود وجود تحقق نمی یافت لهذا چون ذات احدیت یعنی وجود الهی ازلی است سرمدیست یعنی لا اول له و لا آخر له است البتّه عالم وجود یعنی این کون نامتناهی را نیز بدایت نبوده و نیست . بلی ممکن است جزئی از اجزاء ممکنات یعنی کره ای از کرات تازه احداث شود یا اینکه متلاشی گردد اما سائر کره های نامتناهی موجود است عالم وجود بهم نمیخورد منقرض نمیشود بلکه وجود باقی و برقرار است و چون کره ای از این کرات بدایتی دارد حکماً نهایتی دارد زیرا از برای هر ترکیبی چه کلی چه جزئی لابد از تحلیل است نهایتش این است که بعضی ترکیبها سریع التحلیل است و بعضی بطیء التحلیل و الا ممکن نیست شیئی ترکیب شود بتحلیل نرود . پس باید بدانیم که هر موجودی از موجودات عظیمه در بدایت چه بوده شبهه ای نیست که در ابتدا مبدأ واحد بوده است مبدأ نمی شود که دو باشد زیرا مبدأ جمیع اعداد واحد است دو نیست و دو محتاج بمبدأ است . پس معلوم شد که در اصل ماده واحده است آن ماده واحده در هر عنصری بصورتی درآمده است لهذا صور متنوعه پیدا شده است و چون این



ORIGINAL



AUDIO

صور متنوعه پیدا شد هر یک ازین صور استقلالیت پیدا کرد عنصر مخصوص شد . اما این استقلالیت در مدت مدیده بحصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر کائنات غیر نامتناهی پیدا شد این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت و چون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب و امتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب و ترتیب تصادفی زیرا که ایجاد اینست که از هر ترکیبی کائنی موجود شود اما از ترکیب تصادفی هیچ کائنی موجود نگردد . مثلاً اگر بشر با وجود عقل و ذکا عناصر را جمع کند ترکیب کند چون بنظم طبیعی نیست لهذا کائن حیّ موجود نشود این جواب سؤال مقدره است که اگر بتصور آید و بخاطر خطور کند که چون این کائنات از ترکیب و امتزاج این عناصر است ما هم این عناصر را جمع میکنیم و امتزاج میدهیم یک کائنی موجود میشود این تصور خطاست زیرا این ترکیب اصلی ترکیب الهی است و امتزاج را خدا میدهد و بر نظم طبیعی است و ازین جهت از این ترکیب یک کائنی موجود شود و وجودی تحقق یابد اما از ترکیب بشر ثمری حاصل نگردد زیرا بشر ایجاد نتواند . باری گفتیم که از ترکیب عناصر و امتزاج و نحویت ترکیب و موازین عناصر و مفاعیل سائره ، صور و حقائق غیر متناهی و کائنات نامحصور پیدا شد . اما این کره ارض بهیات حاضره واضح است که یک دفعه تکون نیافته است بلکه بتدریج این موجود کلی اطوار مختلفه طی نموده تا آنکه باین مکملیت جلوه یافته و موجودات کلیّه بموجودات جزئیّه تطبیق میشود و قیاس گردد زیرا موجود کلی و موجود جزئی کلّ در تحت یک نظم طبیعی و قانون کلی و ترتیب الهی هستند . مثلاً کائنات ذریّه را در نظام عمومی مطابق اعظم کائنات عالم یابی واضح است که از یک کارخانه قدرت بر یک نظم طبیعی و یک قانون عمومی تکون یافته لهذا قیاس بیکدیگر گردند . مثلاً نطفه انسان در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده بصور و اطوار مختلفه درآمده تا آنکه در نهایت درجه جمال ببلوغ رسیده بهیات مکملیت در نهایت لطافت جلوه نموده بهمچنین تخم این گل که مشاهده مینمائید در بدایت شیء حقیری در نهایت صغیری بوده در رحم زمین نشو و نما نموده و بصور مختلفه در آمده تا آنکه در کمال طراوت و لطافت در این رتبه جلوه کرده . بهمین قسم واضح است که این کره ارض در رحم عالم تکون یافته و نشو و نما نموده و بصور و حالات مختلفه در آمده تا بتدریج مکملیت را یافته و بمکونات نامتناهیّه تزین جسته و در نهایت اتقان جلوه نموده است . پس واضح است که آن ماده اصلیه که بمنزله نطفه است عناصر مرگبه ممتازجه اولیه آن بوده آن ترکیب بتدریج در اعصار و قرون نشو و نما کرده و از شکل و هیأتی بشکل و هیأت دیگر انتقال نموده تا باین مکملیت و انتظام و ترتیب و اتقان بحکمت بالغه حضرت یزدان جلوه نموده . باری بر سر مطلب رویم که انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده و از

صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیأتی بهیأتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیأت و شمایل و حسن و ملاحظت رسیده است مثل نطفه انسان در رحم مادر شبهه ای نیست که نطفه بشر یک دفعه این صورت نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیأت‌های مختلفه یافته تا اینکه باین شمائل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده . پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض باین مکملی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی بحالی و از هیأت و صورتی بهیأت و صورتی دیگر بوده چه که این بمقتضای نظام عمومی و قانون الهی است یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد . بهمچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیأت و شمایل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده درجاتی طی کرده تا باین حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت بهیأت عجیبی بوده این هیکل از ترکیبی بترکیبی از هیأتی بهیأتی از صورتی بصورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر بهیأت عجیبی بکلی غیر ازین شکل و شمائل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابداً تغییر نکرده . پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش اینست که هیأت و شمائل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان . مثلاً اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیأتی بهیأتی انتقال نماید که هیأت ثانیه ابداً مشابحتی بهیأت اولیه ندارد آیا دلیل بر آنست که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضا نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است ؟ لا والله . باری این رأی و فکر چه قدر سست است و بی بنیاست زیرا اصالت نوع انسان و استقلالیت ماهیت انسان واضح و مشهود است و السلام .